

خلاصه «متن و تفسیر»

اصطلاحات کلیدی

- **متن گشایی:** کنشی است در تعامل با متن که با هدف کشف مایگان متن انجام می‌گیرد.
 - **مایگان:** کلمه مایگان انحصاراً به جای معنی نیست، بلکه هم دامنه دلالت‌ها را در نظر دارد هم کیفیات جمال شناختی و تأثیرات نفسانی که متن می‌تواند داشته باشد. آن مایه‌ای از متن که در ذهن مخاطب حاضر می‌شود. هم معناست هم تأثیرات زیبایی شناختی و هم دلالت‌هایی که متن می‌تواند در تعامل با مخاطب خود ایجاد بکند.
- شرح، تأویل و تفسیر را همه زیر یک عنوان، گشودن نامیده ایم. دستاورد گشودن متن حصول مایگان است. این مایه یا اندیشگانی است یا جمال شناختی و روان شناختی؛ پس کشف معانی پنهان، کشف زیبایی‌های متن، کشف نظام‌های زیبایی شناختی، بازبازی دلالت‌های پنهان و ضمنی، اشارتگرهای متن، همه در زمره فرآیند متن گشایی قرار می‌گیرند.

ارکان چهارگانه متن گشایی

۱. کنش: شرح و تفسیر و تأویل همه عملند و این اعمال کارشان گشودن چیزی است.
۲. کنشگر: کسی که کنش گشودن را انجام می‌دهد. گشاینده متن. کسی که معنای متن را می‌سازد. شارح، مفسر و مؤول گشاینده متن هستند، منتقد هم گاهی در نقش گشاینده رمزهای متن عمل می‌کند.
۳. کنش پذیر: امری که کنش گشودن را می‌پذیرد که در اینجا متن است. سوژه گشوده شدن.
۴. فرجام کنش گشودن: حصول مایگان متن یا گسترش مایگان در متن.

آرمانی ترین مقصود در متن گشایی دستیابی به قصد مؤلف است؛ چون معنا به این مفهوم است که قصدی در ذهن گوینده متن یا ماتن وجود داشته است که این قصد را جستجو می‌کنیم. در عین حال دست نیافتنی ترین مقصود هم است. متن ادبی همواره معنای خودش را پنهان می‌کند و مایگان خودش را در استعاره و رمز می‌پچاند. چیزی به عنوان معنای نهایی در متن گشایی نمی‌توانیم متصور شویم و هرآینه در کار متن گشایی خواهیم بود و هر نسلی در مواجهه با اثر ادبی برجسته نیازمند گشودن‌های دیگر و نوتر است.

تفاوت سه کنش شرح، تفسیر، تأویل

شرح، تفسیر و تأویل کنش های سه گانه متن گشایی در فرهنگ فارسی و عربی اند. کنشی که با هدف کشف دامنه های دلالت متن و مایگان زیبایی شناسی متن انجام شود به همین سه فرآیند دلالت می کند. کار اصلی در مطالعات ادبی رمزگشایی از مایگان است.

بر اساس آنچه در فرهنگ ما هست تفاوت هایی میان شرح، تفسیر و تأویل وجود دارد. در زبان فارسی و عربی «تفسیر» بیشترین کاربرد را دارد. حتی در دنیای دانشگاهی شرح به معنای تفسیر و تأویل و متن گشایی است.

این مسأله در زبان انگلیسی هم وجود دارد. در زبان انگلیسی واژه Interpretation در مباحث نقد ادبی به معنای تفسیر به کار می رود ولی معادل های زیاد دیگری هم دارد مثل Clarification, Analysis, Explanation, Commentary Judgement و... ولی Interpretation به معنای تفسیر کاربرد بیشتری دارد و Hermeneutic را هم به معنای تأویل به کار می برند. این کلمات فراوان به جای هم می نشینند.

در زبان فارسی شرح، تفسیر و تأویل که مترادف به کار رفته اند کاملاً مترادف نیستند و تفاوت های ویژه ای دارند.

شرح: در لغت به معنای جدا کردن، تکه تکه کردن گوشت از استخوان؛ کهنه کردن و تکه پاره کردن است. شرح به معنی پاره کردن و از هم گشودن است؛ پس عمل شرح متن به معنی جداسازی مفردات و الفاظ در جمله و بررسی جداگانه هر کدام است. شارح نسبت به ساختارهای بزرگ متن بی اعتنا است. کار شارح محدود به توضیح دشواری ها و مشکلات زبانی متن است. کار او بیشتر به الفاظ مفرد و ظاهر کلمات است و از این فراتر نمی رود. این کار در متون کهن و آثار ادبی فاخر و همچنین در متون علمی تخصصی رایج است. در واقع نخستین گام و ضروری ترین گام در متن گشایی شرح متن است.

تفسیر: در لغت به معنی پرده برداشتن از چیزی است. معنای دیگر آن نگاه کردن طیب به قاروره و از قبل نگاه به آن استدلالی درباره کشف بیماری است. این عمل به گشودن متن نزدیک است. اصطلاح بحران را اگر به معنای Criticism به کار ببریم، متن دچار بحران است چنان که بیمار و هر دو نیازمند حل بحرانند.

تفسیر در اصطلاح نقد ادبی به معنای کشف و اظهار معنای موجود در متن است. عمل تفسیر را با این پیش فرض انجام می دهند که منظور و مقصود گوینده در متن قابل شناسایی است، از این رو مفسر در پی کشف مراد گوینده است در صورتی که تأویلگر چنین نیست. شارح هم بیشتر به مفردات می پردازد. این شناخت باید با استناد به الفاظ و ظواهر متن و یا شناخت با استناد به منابع و شواهد معتبر انجام بگیرد. چنانکه طیب از قاروره به مرض می رسد، منتقد هم از الفاظ و دلالت های ظاهر متن به دلالت های معنایی می رسد. بنابر این مفسر پایبند به معانی و مدلول های عینی و لفظی متن است

و با استفاده از دانش های مختلفی مثل ریشه شناسی، صرف، نحو و... به کشف مراد مؤلف در متن می پردازد. کار مفسر این است که با تکیه بر همه عوامل درون متنی و برون متنی یک معنای معقول و منطقی و مرتبط با متن حاصل کند؛ ظن و گمان و معانی دور و احتمالی در تفسیر جایگاهی ندارند. خوانش آزاد در تفسیر جایگاهی ندارد. تاریخ گرایي در تفسیر غلبه دارد اما در تأویل نه.

تأویل: از جنجالی ترین مباحث در فرهنگ اسلامی و حتی در جهان است (در مسأله هرمنوتیک و فهم).

تأویل در ادوار متمایز و نزد فرقه های مختلف معنای مختلفی داشته است. واژه تأویل در قرآن در معانی مختلفی به کار رفته است. به معنی تعبیر رؤیا، رمز گشایی و تعبیر از رؤیا؛ سبب وقوع فعل؛ رجوع به مؤول الحق یعنی ارجاع دادن امری به مرجع حق خودش؛ تفسیر متشابه که ما را از آن منع می کند؛ معنای پنجم بیان معنای سخن است.

تأویل در معنای بیان معنی سه معنی دارد:

۱. گشودن مشکلات و معنای نزدیک به عقل و عقلانیت؛
 ۲. عدول از لفظ به معنای دیگری که دلیلی بر وجود آن نیست (این معنی است که سبب اختلاف نظر شده است)؛
 ۳. تبریر به معنای Justification و توجیه، یعنی آدمی اندیشه غلط را صحیح بنماید.
- مخالفان تأویل آن را به معنای برگرداندن لفظ از معنای ظاهرش می دانند که هیچ دلالتی وجود نداشته باشد.

نسبت شرح، تفسیر و تأویل و فاصله شان با متن

شرح، تفسیر و تأویل به ترتیب از متن فاصله می گیرند؛ یعنی نزدیک ترین به مایگان متن شرح است، سپس تفسیر و تأویل دورترین از متن است.

کنش های دیگری از رمز گشایی از متن داریم: رمز گشایی از نمادها، کشف ناخود آگاه مؤلف، واسازی متن، خوانش های هرمنوتیکی و پدیدار شناسانه که هر کدام برآمده از افق های معنایی خاص و نظریه ادبی جداگانه ای است. بیشتر مطالعات ادبی تأویل متن اند. تأویل در کانون مباحث نظریه های ادبی قرار می گیرد زیرا فرصت های زیادی برای خوانش های راهی بخش فراهم می کند. تأویل سبب معنی افزایی و سبب افزایش لذت از متن می شود. هرچه ابهام متن بیشتر باشد مجال بیشتری برای معنا گشایی و تأویل فراهم می کند و دامنه فرهنگی و اندیشگانی بزرگی را پیرامون متن تشکیل می دهد و به این جهت متن را غنی می کند. متن ادبی پدیده ای خواندنی است به این معنی که تأویل پذیر است. هرچه متن چندلایگی بیشتری داشته باشد لاجرم پرچالش تر و پر معناتر خواهد بود. ادبیات ناب نیازمند تأویل و تفسیر است که نهایتاً سبب تداوم حیات متن می شود.

متن سوژه معنی زای

متنی که محمل زایش معنا باشد یک متن معناساز است. متن معناگذار که معنای آن روشن باشد چندان محملی برای شرح و تفسیر و تأویل ندارد. بسیاری از متن‌ها پرخوان هستند ولی متن نویسا نیستند.

معنی چیست؟

منظورمان از معنی را باید مشخص کنیم که آیا «مفهوم» است، یعنی آنچه خواننده می‌فهمد یا «مقصود» است، یعنی آنچه نیت مؤلف بوده است؟ همچنین «مصدق» هم هست که وقتی است که به چیزی خارج از زبان ارجاع می‌دهیم. «مدلول» تصور ذهنی‌ای است که از آن داریم.

گره بندهای متن

گره بند آن موضعی از متن است که در روند عادی و طبیعی فهم توقف ایجاد می‌کند و نیازمند گشودن است. این مواضع کلید یا درگاه شرح و تأویل و تفسیر واقع می‌شود. سه نوع گره بند داریم:

۱. گره بندهای شرح پذیر: لفظ ناآشنا، جمله دستورگریز، جمله با معنی ثانوی، استعارات مصرحه، تلمیحات و ...

شرح را معمولاً با ارجاع به فرهنگ لغت‌ها، دستورنامه‌ها، کتاب‌های بلاغی و فرهنگ‌های تلمیحی و کنایات گره بندها را حل می‌کنند. شرح شواهد لغوی و متنی پیشین لازم دارد.

۲. گره بندهای تفسیرپذیر: سخنی که اشارت به موقعیتی، حادثه‌ای یا شخصی داشته باشد یا پیوندی که الفاظ با یکدیگر دارند یا به زندگی نامه مؤلف ارجاع می‌دهند یا ابهامی دارند که با توجه به روابط بینامتنی قابل فهم است یا پیشینه قبلی فرم یا محتوای متن. تفسیر با ارجاع به عوامل درون متن و بیرون متن اشارتگرها را حل می‌کند و دلالت‌ها را از ابهام بیرون می‌آورد.

۳. گره بندهای تأویل پذیر: موضعی اند که معنای متن چندلایه است مثل رمزها یا پارادوکس‌ها یا موتیف‌ها و مایگانی که پراکنده شده اند در متن.

محتمل است که گره بند تفسیرپذیر تأویل پذیر هم باشد ولی رویکرد مفسر یا مؤول است که نوع گره بند را مشخص می‌کند.

مایگان جمله

مایگان بر این اساس که مفهومی انسانی است قابل تقسیم بندی است به:

۱. مایگان همگانی: مشترک است میان همگان. مورد فهم و توافق همگان است.
۲. مایگان شخصی: مایه ای که فرآوردهٔ یک شخص واحد است که میان مردم شهیر نشده است یا به توافق میان افراد متعدد نرسیده است.

معانی دیگری هم داریم: معنای تخیلی، معنای عقلی، معنای مسلط، معنای روایی که این ها با هم همپوشانی دارند. می توان مایگان را دسته بندی دیگری هم کرد:

۱. مایگان پیشینی: محتوای متن پیشتر بیان شده است و در متن های دیگر وجود دارد.
 ۲. مایگان گفتمانی: مایه مربوط به گفتمان خاصی است. باور مایه ای است، یعنی مورد باور جمعی است.
 ۳. نومایه: مایه ای است که ابداعی است و بی سابقه و همگان آن را در می یابند.
- مایگان شخصی را می توان چنین تقسیم کرد:
۱. گمان مایه: از گمان و ظن خواننده برآید یا برداشت و استنباط شخصی باشد.
 ۲. مایهٔ حسی: مایه ای تجربی ادراکی حسی تجربی است که از تأثیرات زیبایی شناختی تصویرها به حواس فرد حاصل بشود. دسته بندی مایگان جمله دست ما را باز می کند در رده بندی معناها و قضاوت معناها چون یکی از کارهای متن گشایی قضاوت دربارهٔ متن است.

مقصود مؤلف

نقطهٔ صفر ارجاع سخن یا سخن مساوی است با رویداد. مطمئن ترین معنی عبارت از مقصود مؤلف است. برای رسیدن به مقصود مؤلف باید اسنادی داشته باشیم. کدهایی که مؤلف در متن به ما می دهد. علم پراگماتیکس Pragmatics در این جا به ما کمک می کند.

روش های کشف مقصود مؤلف:

۱. خود متن: کشف مایگان یک جملهٔ متن با کمک گیری از شواهد و معانی مشابه و پراکنده در خود متن.
۲. نوشتمان مؤلف: وقتی است که به آثار دیگر مؤلف ارجاع می دهیم یا گفتمانی که مؤلف متعلق به آن است.
۳. تماتیک کردن متن: فهرست و نمایه سازی از تم و مایگان متن کمک می کند به تفسیر موضوعی متن که متکی به خود متن باشد.

متن گشا کیست؟

امروزه به میزان شرح ها و تفسیرهایی که برای متون نوشته می شود شاید رویکردهای متن گشایانه داشته باشیم. دانش و ذخیره معرفتی و علمی متن گشا تعیین کننده رویکرد تفسیری اوست. کیستی متن گشا کیستی دانش اوست.

پرسش هایی در باب تفسیر:

۱. انگیزه من از متن گشایی در این متن چیست؟
۲. این متن نیازمند کدام کنش گشودن است و رکن اصلی کدام است؟
۳. آیا در پی مقصود مؤلف هستم؟ چه راه هایی برای دریافت آن دارم؟
۴. آیا در پی بیان استنباط شخصی خود و معنای ساخته ذهن خودم هستم؟
۵. چه ابزار یا روشی برای معناگشایی در دست دارم؟
۶. چقدر به الفاظ و عناصر متن پایبند می مانم؟
۷. چه نظرگاه یا رویکرد فکری خاصی دارم که مرا به تأویل و تفسیر بر می انگیزاند؟
۸. میزان اشتراکات فکری و ذوقی من با متن چقدر است؟
۹. مخاطب من در این کنش معناگشایی کیست؟